

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه سیزدهم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۲۳ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

چند اشکال به بیان ذیل مطرح شده است:

۱- با توجه به اینکه در «مسأله ۱» لزوم عقلی راه‌های سه‌گانه اجتهاد، تقلید و احتیاط بیان شد، تغییر ادبیات گفتگو در «مسأله ۵» (لزوم اجتهاد و تقلید در مسأله جواز به احتیاط) چه وجهی دارد؟

پاسخ: در «مسأله ۱» از منظر عقلی یک راه برای عمل به احکام عنوان شد و در «مسأله ۵» با توجه به اختلافی بودن جواز عمل به احتیاط با امکان اجتهاد و تقلید، همان عقل، لزوم اثبات جواز احتیاط به دو راه اجتهاد و تقلید را بیان می‌کند؛ چون هیچ چیزی نمی‌تواند موضوع خود را اثبات نماید و برای خود موضوع‌ساز باشد.

۲- برخی به گفته بنده اشکال کردند که شما فرمودید نظر سید ماتن ناظر به زمینه است پس علت نمی‌تواند باشد!

پاسخ: ما گفتیم اگر از سید ماتن پرسیده شود که چرا باید اجتهاد یا تقلید کرد؟ ایشان در پاسخ می‌فرماید چون مسأله اختلافی است. آیا این پاسخ و تعلیل نمی‌توان علت برای سؤال باشد؟ پس منظور از علت این است که اگر از سید سؤال از زمینه کنی، تعلیل او متناسب با سؤال است و اشکال آیت‌الله حکیم ناظر بر مدرک و حاکم است نه زمینه که سید ماتن به آن نظر دارد.

تکمله فرموده آیت‌الله حکیم

آیت‌الله حکیم دو اشکال بر سید ماتن در «مسأله ۵» داشتند که اشکال اول بررسی شد. اشکال دوم آن بود آیا این تعلیل یعنی «چون احتیاط، اختلافی است پس یا باید مقلد بود یا مجتهد»، در تقلید نیز جاری است؟ زیرا تقلید نیز اختلافی می‌باشد. یعنی در تقلید هم مکلف باید اجتهاد یا تقلید کند؟ در حالی نمی‌توان برای اثبات جواز تقلید از تقلید استفاده کرد.

پاسخ: بنده به عنوان طلبه متوجه نشدم آیت‌الله حکیم چه اشکالی را می‌خواهد بر سید ماتن بیان کند؟ سید ماتن در متن خود یک قیاس اقترانی شکل داده است: مسأله احتیاط، اختلافی است. در هر مسأله اختلافی یا باید مجتهد بود یا مقلد. پس در مسأله احتیاط باید مجتهد یا مقلد بود. همین قیاس اقترانی در تقلید نیز جاری است، لکن چون می‌دانیم که هیچ موضوعی برای خودش مثبت نیست، پس در اثبات جواز تقلید باید مجتهد بود. پس سید ماتن می‌خواهد بگوید در هر مسأله اختلافی باید به نحو علی‌البدل که هر کدام مقدور است مجتهد یا مقلد بود.

«اما النقض علیه بالتقلید فلا افهم منه شیئا؛ فان متن العروة یدل بوجه قیاس الاقتران علی ان مسأله الاحتیاط خلافیه و کل مسأله خلافیه یجب فیها الاجتهاد او التقلید؛ فمسأله الاحتیاط یجب فیها

الاجتهاد او التقليد و هذا لا ينافي بوجه ان تكون المسألة خلافية يجب فيها احد الشئيين كمسألة التقليد الواجبة فيها الاجتهاد (او القطع او والاطمئنان) من دون ان يأتي فيها الاحتياط او التقليد».

اقتراح (پیشنهاد)

پیشنهاد می‌شود به جای عبارت عروه در «مسألة ۵» از عبارت ذیل استفاده شود:

«في مسألة<sup>۱</sup> الاحتياط يلزم عقلاً<sup>۲</sup> ان يكون له حجة عليه<sup>۳</sup> بالاجتهاد او التقليد او العلم (او الاطمئنان).<sup>۴</sup>»

مسألة ۶

«في الضروريات لا حاجة إلى التقليد كوجوب الصلاة و الصوم و نحوهما، و كذا في اليقينيّات إذا حصل له اليقين، و في غيرهما يجب التقليد إن لم يكن مجتهداً إذا لم يمكن الاحتياط، و إن أمكن تخير بينه و بين التقليد.»<sup>۵</sup>

این مسأله دارای سه قسمت است:

الف) في الضروريات لا حاجة إلى التقليد كوجوب الصلاة و الصوم و نحوهما.

ب) كذا في اليقينيّات إذا حصل له اليقين.

ت) و في غيرهما يجب التقليد إن لم يكن مجتهداً إذا لم يمكن الاحتياط، و إن أمكن تخير بينه و بين التقليد.

در رابطه با قسمت اخير، مطلب روشن است که اگر در غير ضروريات و يقينيّات مجتهد نيست و احتياط امکان ندارد، تقليد واجب است و اگر احتياط امکان دارد بين تقليد و احتياط مخير است.

موارد مورد بحث دو قسمت اول می‌باشد. مشاهده نشده که از محشين کسی به این دو قسمت اشکال کند که چرا سيد ماتن ضروريات را مقابل يقينيّات آورده است؟ شاید کسی بگوید که ایشان با توجه به علم منطق، ضروريات را مقابل يقينيّات قرار داده‌اند. اما نکته قبل توجه آن است که در منطق این دو

۱. در این اقتراح از عبارت «جواز مسألة الاحتياط» استفاده نشده است؛ زیرا در مواردی احتياط واجب است و در مواردی احتياط جایز می‌باشد.

۲. این لزوم عقلی، در سلسله معاليل است که از آن کشف حکم شرعی نمی‌شود؛ لذا از «يلزم» استفاده شده است.

۳. واژه «حجة» در برگيرنده تمامی موارد احتياط، تقليد، علم، اجتهاد و ... است، از این رو از این واژه استفاده شده است.

۴. اطمینان به جهت علی المبنی بودن داخل پراتز قرار داده شده که ممکن است کسی اطمینان را حجت نداند.

۵. برای مسلط شدن به این مسأله، لازم است مسأله ۲۹ و ۳۰ دیده شود، لکن چون این دو مسأله مفصل هستند در جای خودش بررسی خواهد شد.

اصطلاح در برابر یکدیگر نیستند. در منطق مواد اقیسه به دو قسم یقینی و غیریقینی تقسیم شده است. در منطق یقینیات به شش قسم تقسیم ذیل می‌شوند:

۱- اولیات. ۲. مشاهدات. ۳- مجربات. ۴- حدسیات. ۵- متواترات. ۶- فطریات.

همچنین غیریقینیات دارای هفت قسم ذیل می‌باشند:

۱- مشهورات. ۲- مسلمات. ۳- مقبولات. ۴- مظنونات. ۵- مخیلات. ۶- وهمیات. ۷- مشبهات.

اگر از اصطلاحات، در جایی به معنای دیگر استفاده شود ممکن است مورد اعتراض واقع شود. به نظر ما مقصود از ضروریات در متن عروه، مسلمات درون دین است مانند نماز و روزه و... اگرچه ممکن است فی نفسه یقینی نباشد ولی بعداً ضروری شود یا برای برخی ضروری است و برای برخی ضروری نیست. همچنین مقصود از یقینیات که اعم از احکام و موضوعات می‌باشد. و امور تکوینی که معلوم و روشن است؛ مثل آنکه شخصی خودش ماه اول شوال را رؤیت می‌کند. در این صورت وی نیاز به تقلید یا حکم حاکم برای ثبوت اول ماه ندارد یا مثلاً در احکام مثل بدی خیانت که بد بودن آن نیازی به گفتن شرع ندارد.

پس ضروریات را ببریم داخل دین اعم واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و یقینیات را ببریم در امور تکوینی.

سؤال: آیا می‌شود ضروری یقینی نباشد؟

در ادامه پاسخ آن می‌آید که ممکن است یک چیزی ضروری دین باشد، اما ضروری شخص نباشد، لذا باید بحث کنیم که سید ماتن می‌گوید ضروری، آیا ضروری برای همه؟ یا ضروری برای شخص مکلف؟ مثل حجاب که ضروری دین است و ممکن است کسی به هر دلیلی، در ضروری بودن حجاب شک کند. حال آیا مقصود سید ماتن این ضروری است یا ضروری در نزد کل می‌باشد؟ یا آنکه ممکن است چیزی در نزد شخصی ضروری باشد که ضروری دین نیست. آیا مقصود سید ماتن همین است؟ به همین منظور متن عروه دارای ابهام است که بررسی آن در آخر خواهد آمد.<sup>۱</sup>

برخی از بزرگان بر «مسأله ۶» تعلیقه زده و برخی از ایشان توضیح داده‌اند که به چند تعلیقه و توضیح اشاره می‌شود:

سید عبد الهادی شیرازی<sup>۷</sup>: «إذا كان عنده ضروريًا، و أمّا الشاكّ فيجب عليه التقليد، و لو فيما كان ضروريًا عند الناس.»

۶. در این مسأله در صدد بیان نکات هستیم که برخی از نکات، توضیحی و برخی از نکات، تعلیقی است.

۷. بسیاری از کسانی که نزد ایشان شاگردی کرده‌اند لکن ایشان عمر طولانی برای مرجعیت نکرد.

ایشان در ذیل ضروریات می‌فرماید معیار در ضروری، ضروری در نزد خود شخص است، نه نزد علما و مردم. چنین شخصی باید تقلید کند. ایشان نسبت به صورتی که چیزی نزد مردم مشکوک است، اما نزد آن شخص ضروری می‌باشد، بیانی ندارد.

آیت الله مرعشی نجفی: «لو كانت الضرورية محرزة لدى المكلف لا معنى للتقليد فيها، لا أنه لا حاجة إليه».

ایشان می‌فرماید چرا می‌گویید «لا حاجة»؟ چون «لا حاجة» برای مواردی است که وجهی برای تقلید وجود دارد، اما درجایی که ضروری است وجهی برای تقلید نیست، لذا باید گفت «لا وجه و لا موقع للتقليد».

آیت الله حکیم: ایشان در این مسأله توضیحی دارند که چرا از عبارت «لا حاجة» استفاده شده است. ایشان می‌فرماید: تقلید حکم ظاهری بوده و برای آدم شک است. تقلید از امارات است که گاهی به واقع اصابت می‌کند و گاهی به واقع اصابت نمی‌کند و نشانه آن اختلاف فقها است. پس اگر یقین داریم یا ضروری است دیگر نوبت به تقلید نمی‌رسد.<sup>۸</sup>

فرمایش آقای حکیم یک قیاس است: «التقليد في ظرف الشك حكم ظاهري شرعي و في اليقين و الضروري لا شك فلا تقلد».

حکم ظاهری در دو جا به کار می‌رود: ۱- اصول عملیه که شک مأخوذ در موضوع است. ۲- امارات که شک مأخوذ در موضوع نیست ولی در زمینه شک می‌آید.

اشکال: اگر کسی به آیت الله حکیم بگوید، شما در «مسأله ۱» تقلید را وجوب فطری و عقلی دانستید نه شرعی! پس چگونه در اینجا حکم ظاهری را مطرح میکنید و ما هم گفتیم که از این وجوب عقلی، وجوب شرعی در نمی‌آید، لذا اگر کسی درست عمل کند اگرچه تقلید نکند اشکالی ندارد. این اشکال نظر ما نیست بلکه مناقشه است و بعداً نظرمان را بیان می‌کنیم.<sup>۹</sup>

آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

---

۸. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۹-۱۰؛ «لوضوح ان وجوب العمل شرعا برأى الغير حكم ظاهري كوجوب العمل بسائر الحجج و من المعلوم ان الحكم الظاهري يختص جعله بحال الشك فيمتنع جعل حجية رأى الغير مع العلم بالواقع كما في الضروريات و اليقينيات».

۹ و في استدلال السيد الحكيم قد يناقش من جهة ان المسألة - على ما اعترف به نفسه - عقلية و لا حكم شرعي لظاهري و لا واقعي في المسألة حتى يصح ما قاله - قدس سره.